

## بررسی روند تغییر ایدئولوژی سیاسی جنبش جنگل و پیامدهای آن<sup>۱</sup>

ابوطالب سلطانیان\*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه گیلان

(از ص ۹۳ تا ۱۱۲)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۰۹

### چکیده

یکی از مسائل مهم پیرامون آسیب‌شناسی جنبش جنگل، آسیب‌شناسی ایدئولوژیک سیاسی آن است. زیرا از این دیدگاه جنبش‌چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است. در این راستا، این پرسش مطرح است که ایدئولوژی سیاسی جنبش، از آغاز تا پایان، چه تغییراتی در روند خود داشته و این تغییرات چه تأثیراتی بر میزان مشروعیت و سرنوشت آن داشته است. برای بررسی این موضوع، نخست محورهای ایدئولوژی جنبش در سال‌های اولیه مبارزه مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در ادامه، روند دگرگونی‌های به‌وجود آمده در آن و نیز علل و پیامدهای این دگرگونی‌ها تا سال‌های پایانی جنبش مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

جنبش در شرایط بحرانی جنگ جهانی یکم که کشور مورد تاخت‌وتاز دول متخاصم قرار گرفته بود، پا به عرصه نهاد. در چنین شرایطی، مبارزه با بیگانگان، احیای استقلال کشور و نظام مشروطه، به عنوان محورهای اصلی ایدئولوژی سیاسی جنبش مطرح شدند. اما در روند مبارزه جنبش، حوادثی روی داد که نه‌تنها جنبش را در موضع ضعیفی قرار داد، بلکه آن را از تحقق آرمان‌های یاد شده نیز مأیوس کرد. چنین شرایطی جنبش را به سوی همکاری با بلشویک‌ها سوق داد. این همکاری سرانجام به تغییر ایدئولوژیک جنبش از مشروطه به «جمهوری شوروی» منجر گردید. چنین تغییری به زیان مشروعیت و پایگاه مردمی جنبش تمام شد و در نتیجه سرکوبی آن را نیز آسان‌تر کرد.

**واژه‌های کلیدی:** جنبش جنگل، ایدئولوژی، اتحاد اسلام، بلشویک‌ها، جمهوری شوروی

۱ - این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی به شماره ۲۷-۳۹۸ مصوب دانشگاه گیلان است.

\* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: a-soltanian@guilan.ac.ir

## مقدمه

هرچند پیرامون رخدادهای گوناگون جنبش جنگل پژوهش‌های متعددی انجام شده، از منظر آسیب‌شناسی، به‌ویژه آسیب‌شناسی ایدئولوژیک، چندان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. درباره علل و چگونگی شکل‌گیری اهداف و آرمان‌های اولیه جنبش جنگل، باید اوضاع اجتماعی و شرایط تاریخی‌ای را که جنبش در آن متولد شده است مورد مطالعه قرار داد. شکل‌گیری جنبش و ایدئولوژی آن برآمده از شرایط تاریخی و بحرانی دوره‌ای بود که کشور ناخواسته درگیر جنگ جهانی یکم و تاخت‌وتاز بیگانگان و غرق در هرج‌ومرج و بحران‌های اقتصادی-اجتماعی شده بود. از سوی دیگر، از دولت‌های ناتوانی که یکی پس از دیگری روی کار می‌آمدند نیز کاری ساخته نبود. در چنین شرایطی بود که جنبش در صدد طرد بیگانگان، احیای استقلال کشور، رفع فساد تشکیلاتی و احیای نظام مشروطه بر آمد و این اهداف به عنوان محورهای ایدئولوژیک سیاسی آن مطرح شدند.

اما در خصوص احیای نظام مشروطه، جنبش معتقد به حفظ استقلال قوای مشروطه و جایگاه قانونی شخص پادشاه بود. درعین حال، تا رسیدن به یک قوه مجریه صالح و مقتدر و رفع فساد تشکیلاتی، جنبش، یک دوره انتظار را در پیش گرفته بود که در آن دوره خود را موظف به اطاعت از پادشاه مشروطه (احمدشاه) و دولتی که قابل تحمل باشد می‌دانست. چنان‌که خواهد آمد، جنبش در عمل نیز این باور خود را به اثبات رسانده بود. از این‌رو، بررسی جایگاه پادشاه و قوه مجریه مطلوب در ایدئولوژی سیاسی جنبش، بخشی از این نوشته را تشکیل می‌دهد.

مسئله دیگر در همین راستا، موضوع «اتحاد اسلام» است؛ آیا این تنها یک عنوان برای جنبش بوده یا بخشی از ایدئولوژی آن را نیز تشکیل می‌داده و اینکه چه رابطه‌ای با اتحاد اسلام عثمانی داشته است؟ این موضوع نیز در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخشی دیگر، با برشماری ضعف‌های جنبش - به‌عنوان علل روی‌آوری به بلشویک‌ها و همکاری با آنها - روند تدریجی تأثیرگذاری بلشویک‌ها بر جنبش و دگرگونی‌های پدید آمده در ایدئولوژی آن مطالعه خواهد شد.

## اهداف و ایدئولوژی اولیه جنبش

برای شناخت ایدئولوژی و اهداف اولیه جنبش جنگل باید دید که هسته نخستین جنبش در چه شرایط تاریخی و اجتماعی و با چه انگیزه‌هایی شکل گرفت. چنان‌که

اشاره شد، این جنبش در گرماگرم جنگ جهانی یکم و در شرایطی در منطقه گیلان شکل گرفت که ایران با وجود اعلام بی‌طرفی، مورد تجاوز و تاخت‌وتاز دول بیگانه، به‌ویژه روس و انگلیس قرار گرفته و استقلال کشور به خطر افتاده بود. در پایتخت نیز دولت‌های ناتوان، یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند و ایران سراسر غرق در بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، فقر عمومی و ناامنی شده و در آتش هرج‌ومرج می‌سوخت (کوهستانی‌نژاد، ص ۲۵). در چنین شرایط تاریخی، میرزا کوچک‌خان در تهران، با شماری از مردان دین و سیاست گفتگوهای پیرامون اوضاع عمومی کشور، لزوم اعاده مشروطیت و چگونگی مبارزه با عوامل استبداد انجام داد. در این رایزنی‌ها، عده بیشتری از آنان بر «اقدامات حاد و مقاومت مسلحانه» برای مقابله با دشمن تأکید داشتند. نتیجه‌ای که از آن گفتگوها به‌دست آمد این بود که اگر کانون مقاومتی بر علیه بیدادگری بیگانگان ایجاد شود، سبب کاهش فشارهای آنان خواهد شد و «رؤسای ملیون» نیز از آن پشتیبانی خواهند کرد (فخرایی، ص ۲۴). در نتیجه، یک راهبرد مبارزه مسلحانه برای دست‌یافتن به اهداف یاد شده، در پیش گرفته شد و میرزا همراه با میرزا علی‌خان دیوسالار، یکی از مجاهدان مشروطیت، به‌منظور آغاز مبارزه، به سوی مازندران رهسپار شدند. سپس میرزا به تنهایی از مازندران عازم گیلان گردید<sup>(۱)</sup>.

بنا بر آنچه گفته شد، و چنان‌که از اسناد و مدارک دیگر نیز برمی‌آید، اهداف و ایدئولوژی سیاسی اولیه جنبش، بر طرد بیگانگان، حفظ استقلال کشور و احیای نظام مشروطه قرار گرفته بود. هر یک از این مؤلفه‌های ایدئولوژیک در «روزنامه جنگل»، ارگان رسمی جنبش نیز به‌روشنی بازتاب یافته است. به عنوان مثال، درباره «استقلال» نوشت: «ما قبل از همه‌چیز طرفدار استقرار استقلال مملکت ایرانیم، استقلال به تمام معنی کلمه، یعنی بدون اندک دخالت و نظریاتی از هیچ دولت اجنبی» (س ۱، ش ۲۸، ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶، ص ۲). علاوه بر استقلال، دیگر مؤلفه‌ها نیز چنین مورد تأکید قرار گرفته‌اند: «... و بالأخره آمال قلبی جنگلی‌ها، مرام واقعی جنگلی‌ها، مقاصد حقیقی جنگلی‌ها، افتتاح شورای ملی، استحکام مبانی مشروطیت، استقلال مملکت، راحت ملت، محو ظلم و استبداد، قلع و قمع ریشه تعدی و خیانت، مصونیت وطن از تعرض دشمنان است» (س ۱، ش ۱۳، ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۵، ص ۴). چنین اندیشه‌هایی در ربط با نظام حکومت آرمانی، در مرام‌نامه جنبش نیز به‌صورت ریزتری بیان شده‌اند. در مقدمه و مواد اول و دوم مرام‌نامه، از تفکیک قوای مقننه و مجریه، مسئولیت قوه مجریه در برابر منتخبان ملت و اعمال حاکمیت اکثریت به واسطه همان منتخبان سخن رفته است<sup>(۲)</sup>. با این‌همه،

جنبش در بسط ایدئولوژی سیاسی خود، برخی از این مفاهیم را به‌طور مفصل‌تری تبیین کرده است:

**الف - دولت (قوه مجریه) مطلوب در اندیشه سیاسی جنبش:** از همان آغاز مبارزه، جنبش بر این باور بود که نبود یک قوه مجریه مقتدر، صالح و شایسته‌سالار عامل بسیاری از فساد و تباهی‌ها است. یکی از رهبران وزین جنبش، حاج احمد کسمایی، بر این باور بود که باید حکومت مرکزی تقویت شود تا کار مملکت سر و سامان یابد (آلبانی، ص ۴۴). در همین راستا، شخص میرزا نیز بر یک قوه مجریه مرکب از عناصر صالح تأکید داشت. وی چنین ایده‌ای را در مذاکره با نمایندگان انگلیس - این‌گونه بیان داشت که قیام جنگلی‌ها «صرفاً برای ریشه‌کن کردن عناصر فاسد و خائن مملکت» است و اگر با پشتیبانی «آزادی‌خواهان و عناصر صالح» به مرکز مملکت دست یابد، همان عناصر را جمع کرده و تشکیل حکومت را به آنان تکلیف خواهد کرد (گیلک، ص ۱۰۷). روزنامه جنگل نیز در مقاله‌ای پیرامون تشکیلات یک دولت سالم و شایسته‌سالار نوشت:

«قبل از همه چیز مرکزیت دادن به دولت را تقدیس و احترام می‌نماییم... بعد از احراز استقلال، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی نقطه‌نظر ماست که هر چه برسر ایران آمده از فساد تشکیلات است و بس... ما می‌لیم که امتیازات فضلی کاملاً مراعات گردد و این اسم که دوازده سال است شنیده می‌شود دارای معانی شود.» (س ۱، ش ۲۸، ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶، ص ۲)

جنبش در سال‌های اولیه مبارزه خود، یک دوره انتظار را به امید «تصفیه مرکز» و شکل‌گیری دولت مطلوب گذراند. در این دوره، جنبش خود را موظف می‌دانست که تا رسیدن به مطلوب، از دولت‌هایی که قابل تحمل باشند پیروی نماید نه از هر دولت وابسته و فاسدی که بر سر کار آید. در این راستا، هیئت اتحاد اسلام (رهبری جنبش) در سال ۱۲۹۶ هـ.ش (۱۳۳۵ هـ.ق)، طی تلگرافی به دولت علاءالسلطنه، دیدگاه خود را چنین ابراز داشت: «واضح است که منتهی آمال فدائیان آن بوده است [که] گیلان و طوالش کاملاً در تحت اوامر مطاعه هیات دولت بوده و ابداً دخل و تصرف در اموری که خارج از وظیفه یک ملت مطیع است نکنند». در ادامه نیز خود را تابع «اوامر دولت» دانسته و خواستار سرعت در «افتتاح دارالشورا» گردیده و این موضوع را دال بر قانون پرستی هیئت اتحاد اسلام دانست (گنجینه اسناد، ص ۳۵، سند ش ۵). هرچند این کابینه برای جنبش قابل تحمل بود و به اصطلاح «وجودش به از عدم صرف بود»، اما پس از

سقوط آن، کابینه عین‌الدوله روی کار آمد که با واکنش منفی اتحاد اسلام روبرو شده بود (کوهستانی نژاد، ص ۲۴)<sup>(۳)</sup>.

البته جنبش در عمل نیز اطاعت از دولت مرکزی و شاه را در مواردی به اثبات رسانده بود. به عنوان مثال، در سال ۱۲۹۵ هـ.ش (۱۳۳۵ هـ.ق)، پس از ایجاد همکاری میان رؤسای ایل شاهسون خلخال و جنبش جنگل، جنبش با کمک قوای دولتی، اهالی سراب را از ستم و غارت «اسماعیل خان سرهنگ سرابی» رها نمود. این کار بر عظمت جنبش در خلخال و مناطق اطراف آن نیز افزود (گیلک، ص ۶۰). همچنین در فروردین ۱۲۹۷- (جمادی‌الثانی ۱۳۳۶)، اسیران انگلیسی (کنسول و رئیس بانک شاهی رشت) را بنا به درخواست دولت آزاد کرد (سادات عظیمی، ص ۶۵، سند ش ۲۶). اما هرگاه دولت یا رجال فاسدی بر سر کار بودند، جنبش از شاه تقاضای «تصفیه مرکز» را داشت (گنجینه اسناد، ص ۳۸، سند ش ۱۲). در این حالت، جنبش نه تنها تسلیم چنین دولتی نمی‌شد، بلکه در مواردی با قوای آن برخورد نیز می‌کرد که یک نمونه مشخص آن زدوخوردهای جنبش با قوای دولت و ثوق‌الدوله بود.

**ب- جایگاه پادشاه در ایدئولوژی جنبش:** چنان که آمد، جنبش، خواهان احیای بی‌کم‌وکاست نظام مشروطه بود. از سویی، چون در نظام مشروطه سلطنتی، پادشاه جایگاه قانونی و اختیارات مخصوص و محدود به خود را داشت، جنبش نیز بر آن جایگاه باور داشت و آن را واجب‌الاطاعه می‌دانست. این باور در روزنامه جنگل چنین بازتاب یافته بود: «گیلانی فدایی شاه است و غیر از ترقی سلطنت آن اعلی حضرت و حفظ این کشور قدیم مقصودی ندارد» (س ۱، ش ۲۷، ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۶۶، ص ۱). همچنین، جنگلی‌ها تمام کارهای خود را به نام شاه و اساس مشروطیت انجام می‌دادند. آنان در تمام نوشته‌ها و تظاهرات خود، اسم و مقام شاه را مقدس می‌شمردند و به نام شاه اقدام می‌کردند. جنگلی‌ها در مذاکرات خود می‌گفتند که با شاه مخالفتی نداشته و تنها با دولت و ثوق‌الدوله و همانند آن مخالف می‌باشند و خواهان انعقاد مجلس و اخراج قوای بیگانه هستند. آنان به دلیل همان باوری که به جایگاه پادشاه در نظام مشروطه داشتند، در مکاتبات رسمی خود در بالای نامه‌ها و پاکت‌ها، عبارت چاپی «بنام اعلی حضرت احمدشاه قاجار» را قید می‌کردند (یقیان، ص ۴۵۳ و ۶). به عنوان مثال، بر بالای اعتبارنامه میرزا اسماعیل رسول‌زاده - که برای ایجاد اتحاد ترکمانان با جنگل به استرآباد رفته بود - عبارت «بنام نامی اعلی حضرت سلطان احمدشاه خلداله ملکه» قید شده بود<sup>(۴)</sup>.

درعین حال، جنبش جنگل در این زمان بر این تصور بود که شاه از اوضاع درهم‌ریخته و پریشان کشور آگاه نیست و علتش آنست که عده‌ای از رجال فاسد که شاه را محاصره کرده‌اند، نمی‌گذارند که وی از اوضاع مملکت چنان‌که هست آگاه گردد. روزنامه جنگل در این باره نوشت:

«هرگز تصدیق نخواهیم کرد که شخص اعلی حضرت از اوضاع امروزه مستحضر است، برای اینکه پادشاه یک مملکت که بیش از افراد رعیت دارای علائق، و زوال یک دولت بیش از همه او را متضرر خواهد کرد... [وگرنه] چگونه ممکن است در مقابل این سیل‌های بنیان‌کن که از هر طرف به مملکت و مبانی سلطنتش متوجه گشته لاقید بماند و در فکر علاج نشود» (س ۱، ش ۲۷، ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶، ص ۱).

نکته دیگر اینکه، از دیدگاه جنبش، پادشاه مطلوب در نظام مشروطه، پادشاهی بود مقتدر و در این مورد سلاطین آلمان، اتریش و عثمانی را مثال می‌زد و اقتدار آنان را نیز ناشی از همبستگی‌شان با ملت‌های خود می‌دانست (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳۰، ۲۰ رجب ۱۳۳۶، صص ۱-۶).

از سویی، تا زمانی که جنبش بر جایگاه قانونی پادشاه باور داشت و آن را واجب‌الاطاعه می‌دانست، احمدشاه نیز به صورت پنهانی، توسط محارم دربار خود از جنبش پشتیبانی می‌کرد. زیرا وی تمایل داشت که عناصر ملی و نیروهای داخلی، مانند جنبش جنگل، در برابر فشارها و زیاده‌خواهی‌های انگلیس مقاومت نمایند، بدون آنکه بیش از حد پروبال آن‌ها گسترده شود. شاه خود چنین اعتراف کرد: «مادامی که میرزا کوچک‌خان آشکارا یک‌طرفی نشده بود، از پشتیبانی‌های پنهانی من برخوردار بود و سبب عمده بقای جنگلی‌ها در اوایل امر، تعلیمات من بود که همواره به‌وسیله محارم دربار به افسران قزاق می‌فرستادم» (صفوی، صص ۱۲۳-۱۲۴). بنابراین، تا زمانی که جنبش مبارزات خود را به‌نام استقلال، شاه، مشروطیت و اتحاد اسلام ادامه می‌داد، نه تنها از پشتیبانی شاه برخوردار بود، بلکه روزبه‌روز گسترش نیز می‌یافت و توده‌های کشاورز، خرده‌مالکان، کاسبان، بازرگانان و ایلات و طوایف، داوطلبانه به آن می‌پیوستند.

### جنبش جنگل و ایدئولوژی اتحاد اسلام

اما پرسشی که در این‌جا مطرح است این است که جنبش جنگل به لحاظ ایدئولوژی چه ارتباطی با اتحاد اسلام داشت و چرا اساساً چنین نامی را بر خود نهاد؟ از اسناد و منابع چنین برمی‌آید که جنبش جنگل - به‌عکس برخی ادعاها - به لحاظ ایدئولوژیک وابسته

یا پیرو اتحاد اسلامی که در استانبول عثمانی توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید عبدالرحمن کواکبی (مؤلف کتاب معروف «طبایع الاستبداد»)، رشیدرضا (مؤسس مجله «المنار»)، شیخ محمد عبده، نامق کمال و دیگران تشکیل شده بود، نبود. البته اشاره شد که میرزا در تهران با چند تن از سران ملیون وابسته به اتحاد اسلام گفتگوهایی داشته است (فخرایی، ص ۲۳). اما این افراد نیز که عضویت اتحاد اسلام را پذیرفته بودند، تنها به صورت فردی و پراکنده (و نه سازمان یافته)، در پیشرفت اهداف آن می‌کوشیدند<sup>(۵)</sup>.

همچنان که اشاره شد، در سال‌های اولیه مبارزه، ایدئولوژی سیاسی جنبش جنگل، بنا بر شرایط زمان، برآمده از همان آرمان‌هایی بود که در بالا آمده است. این آرمان‌ها که بیشتر بر طرد بیگانگان، احیای استقلال و ایدئولوژی انقلاب مشروطه استوار بود، چندان ارتباط و تناسبی با ایدئولوژی و روش‌های اتحاد اسلام عثمانی نداشت. چراکه مبنای فعالیت این گروه، اندیشه‌های سیاسی‌ای بود که در دهه‌های پیش از آن در کشورهای مسلمان، از هند تا مصر مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته بود. محور آن اندیشه‌ها عبارت بود از اتحاد مسلمانان از هر فرقه و مذهبی در برابر تهاجمات غرب به ممالک اسلامی. به عبارت دیگر، گردآوری مسلمانان جهان زیر یک پرچم واحد (تحت نظر سلطان عثمانی) برای مبارزه با استعمار و استبداد و ایجاد یک وزنه سیاسی جهانی برای اسلام (کوهستانی‌نژاد، ۲۰/ بامداد، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۳). اما تفسیر و برداشت جنبش جنگل از اتحاد اسلام بیشتر کاربرد داخلی داشت. این تفسیر در روزنامه جنگل چنین بازتاب یافته است:

«...بلی ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم، ولی باید دانست که طرفدار اتحاد اسلامیم بنام ساده انما المؤمنون اخوه، یعنی می‌گوییم در این موقع که تشتت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی ذلیل و زبون کرده، نباید مسلمانان برادرکشی کنند و بنام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده به دشمن عمومی بدهند» (س ۱، ش ۲، ۱۵ جمادی‌الآخر، ۱۳۳۶، ص ۲).

سپس در ادامه همان مقاله توضیح بیشتری می‌دهد:

«به حکم اینکه ما ایرانی هستیم و مسئول و وظیفه‌دار حفظ این آب و خاک، ایران و وطن مقدس ایرانیان در نظر ما بر تمام بلاد و ممالک اسلامی مقدم است و بعد از موفقیت به انجام وظایف ایرانیت البته برادران اسلامی، مادامی که به وظایف اخوت خود عمل کنند بر دیگران مقدم خواهند بود و از استقلال ممالک اسلامی خرسند و از تزلزل استقلال خانه‌های مسلمین متأثر می‌شویم. اینست معنی اتحاد اسلام که ما می‌گوییم» (همان‌جا).

بنابراین، ملاحظه می‌شود که تفسیر جنبش از مفهوم «اتحاد اسلام» با آنچه که مورد نظر اتحاد اسلام عثمانی بود تفاوت داشت. جنبش الویت را به «وطن» می‌داد و حفظ آب و خاک ایران را مقدم بر سایر ممالک اسلامی می‌دانست. بر این اساس، در اندیشه سیاست خارجی جنبش، پس از «وطن» ممالک اسلامی به شرطی که به «وظایف اخوت خود» عمل می‌کردند مقدم بودند و سپس دیگر کشورهای جهان که روابطشان سودمندتر بود مدنظر قرار می‌گرفتند (همان‌جا). میرزا نیز بارها در مکاتبات و خطابه‌های خود، مبارزات جنبش را در راستای اهداف «ملی - مذهبی» توصیف می‌کرد. به عنوان مثال، در جریان جنگ با انگلیسی‌ها در سال ۱۲۹۷ هـ.ش (۱۳۳۶ هـ.ق)، به یاران خود گفت: «ما مدتی است با انگلیسی‌ها به جنگ مشغولیم و اکنون در راه مدافعه از آمال ملی و مذهبی در مقابل تجاوزهای حق‌شکنانه آن‌ها از هیچ‌گونه کوششی خودداری ننموده‌ایم» (گیلک، ص ۷۳). در عین حال، در میهن‌پرستی و اعتلای عظمت آن، جنبش نگاهی هم به شکوه دوران باستان داشت: «برسیم به آن ساعتی که بیرق شیر و خورشید خود را به افتخار استقلال وطن کیان و مهد ساسانیان بر فراز کنگره قصور عالی... برافراشته» (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶، صص ۱-۲).

از سویی، حاج احمد کسمایی، از بنیان‌گذاران و رهبران قدرتمند جنبش نیز در یادداشت‌های خود، وابستگی و ارتباط «جمعیت اتحاد اسلام» را - که عنوان اصلی جنبش جنگل بود<sup>(۶)</sup> - با «اتحاد اسلام عثمانی» یا هر حزب و دسته سیاسی دیگر رد می‌کند. وی درباره علت انتخاب این عنوان برای جنبش می‌نویسد که چون در آغاز کار، جلسات کمیته در رشت هفته‌ای یکبار به طور سری تشکیل می‌شد، و مأموران روس از تشکیل این جلسات آگاه شده بودند، از این رو، کمیته پیشنهاد کرد که هر هفته در منزل یکی از اعضا، مجلس روضه‌خوانی تشکیل شود و در پوشش آن اعضای کمیته نیز کار خود را انجام دهند، زیرا تشکیل مجالس روضه‌خوانی و عزاداری آزاد بود. بر این اساس، تصمیم گرفته شد «برای علنی کردن موجودیت کمیته سری و فعالیت‌های آن»، نام هیئت اتحاد اسلام بر روی جمعیت گذاشته شود. بنابراین، هیئت اتحاد اسلامی که بدین‌سان با شرکت میرزا کوچک‌خان تشکیل شده بود، وابسته به هیچ سازمان یا جمعیت دیگری به همین اسم یا عنوان نبود (کسمایی، ص ۵۱). بر اساس این شواهد، «هیئت اتحاد اسلام»، نامی بود که از آغاز بر جنبش گذاشته شده بود و مدت‌ها نیز با



همین نام خوانده می‌شد. از این‌رو، ارتباطی با اتحاد اسلام عثمانی نداشته و از لحاظ آرمان و ایدئولوژی نیز با آن متفاوت بود.

### چگونگی ارتباط با بلشویک‌ها و تأثیر آن بر روند تغییر ایدئولوژیک جنبش

رویدادها و علل مختلفی دست‌به‌دست هم داده و زمینه‌های ارتباط و همکاری جنبش جنگل و بلشویک‌ها را فراهم ساخته بودند. از پیامدهای این ارتباط، تأثیراتی بود که ایدئولوژی بلشویکی، رفته‌رفته بر ایدئولوژی جنبش نهاد. اما پیش از همه، این، رویدادها و اوضاع داخلی بودند که جنبش را به سوی بلشویک‌ها سوق دادند. از این‌رو، نگاهی به آنها برای فهم بهتر علل این ارتباط مؤثر خواهد بود.

**الف - زمینه‌ها و تأثیر رویدادهای داخلی:** درباره علل و چگونگی گرایش جنبش جنگل به بلشویک‌ها - که با یک چرخش ایدئولوژیک نیز همراه بود - چند رویداد مهم و تأثیرگذار را باید مورد توجه قرار داد. این رویدادها، به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله در ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ (۲۷ شوال ۱۳۳۶) بود که یکی پس از دیگری رخ دادند و تعادل جنبش را بهم ریختند. یکی از مهم‌ترین این حوادث، جنگ‌های جنبش جنگل با نیروهای انگلیسی، در مسیر منجیل تا رشت بود که از ۲۴ خرداد همین سال آغاز شده بود. هرچند که در این جنگ‌ها جنبش ضرباتی به ارتش مجهز انگلیس وارد کرده بود، اما رفته‌رفته قوای نظامی و تسلیحاتی جنبش نیز به تحلیل رفت و سرانجام به صلحی با انگلیسی‌ها در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ (۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۶) منجر گردید که چندان به سود جنبش نبود (میرابوالقاسمی، ص ۱۵۰).

رویداد دیگری که چندان هم بی‌تأثیر از حادثه پیشین نبود، تسلیم شدن حاج احمد کسمایی، از رهبران پرنفوذ جنبش با نیروهایش به دولت وثوق‌الدوله بود. تسلیم شدن پنهانی وی که به روایتی در ۶ اسفند ۱۲۹۷ (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۷) روی داده بود، ضربه سنگین دیگری بود بر پیکر جنبش. زیرا در پی تسلیم شدن وی، نیروی جنگل دیگر در فوتمات در امان نبود و از سویی توان مقاومت در برابر قوای مشترک دولتی - انگلیسی را نیز نداشت (گیلک، ص ۱۹۲ / فخرایی، ص ۱۷۴-۱۷۷). در چنین شرایطی، جنبش ناگزیر به یک عقب‌نشینی طولانی بدون استراتژی، به سوی تنکابن دست زد که بسیار سخت و طاقت‌فرسا بوده و سبب تحلیل رفتن بیشتر قوای آن گردید.

این دشواری‌ها نیز به نوبه خود بر رویداد بعدی، یعنی تسلیم‌شدن دکتر حشمت، یکی دیگر از رهبران برجسته جنبش بی‌تأثیر نبود. خستگی و فرسودگی ناشی از این عقب‌نشینی از یک‌سو، و اعتماد دکتر حشمت به سوگند مقامات دولتی، در امان‌دادن به وی از سوی دیگر، سبب شد که او نیز با حدود ۲۷۰ تن از همراهانش تسلیم شود. اما مقامات دولتی، با زیر پا گذاشتن سوگند خود، وی را به جرم مخالفت و مبارزه مسلحانه بر علیه نظام سلطنت و دولت، در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ (۱۱ شعبان ۱۳۳۷) در رشت اعدام کردند (میرابوالقاسمی، صص ۱۱۳-۱۱۹). نفس این اعدام در واقع دو نکته ایدئولوژیک را نیز گوشزد می‌کرد: یکی اینکه سوگندشکنی مقامات دولتی در مورد دکتر حشمت، بیش‌ازپیش اعتماد و اعتقاد جنبش را نسبت به «اصلاح دولت»، تشکیلات دولتی و حتی پادشاه مشروطه سست کرده بود. دیگر اینکه در این مرحله - چنان‌که از جریان محاکمه دکتر حشمت در دادگاه نیز برمی‌آید - جنگل از نظر حکومت به عنوان جنبش مسلحانه ضدسلطنتی شناخته می‌شد که دیگر نمی‌توانست آن تعامل گذشته را با قوه مجریه و پادشاه مشروطه داشته باشد.

مجموعه رویدادهای فوق جنبش را در موضع ضعیفی قرار داده بود و از سوی دیگر، یک شکاف ایدئولوژیک در باورهای جنبش نسبت به جایگاه دولت و پادشاه مشروطه ایجاد کرده بود. چنین شرایطی در مجموع زمینه را برای نزدیکی جنبش به بلشویک‌ها فراهم کرد.

مسئله دیگر، تغییراتی بود که در رهبری جنبش پدید آمده بود و این تغییرات نیز بر دگرگونی‌های ایدئولوژیک آن تأثیر داشته است. در سال‌های اولیه مبارزات جنبش، «هیئت اتحاد اسلام» رهبری جنبش را برعهده داشت که گفته شد «مرکز ثقل و مغز متفکر» جنبش محسوب می‌شد و اعضای آن بیشتر از علما و روحانیان بودند. اما برای این که افراد غیر روحانی نیز بتوانند به عضویت آن درآیند، عنوان آن را به «کمیته اتحاد اسلام» تغییر دادند (فخرایی، ص ۹۶). در نتیجه افرادی با افکار و انگیزه‌های گوناگون وارد کمیته شدند که کارکرد برخی از آنان به زیان جنبش تمام شد<sup>(۷)</sup>. بنابر آنچه گفته شد، با تسلیم‌شدن حاج احمد کسمایی، اعدام دکتر حشمت، سپس بازگشت از راهپیمایی نافرجام تنکابن و از سرگیری جنبش در فومن، دیگر از رهبری اتحاد اسلام و اندیشه‌های آن چندان خبری نبود (میرابوالقاسمی، صص ۱۳۵-۱۳۶). بر این اساس، حوادث یادشده بالا، تحلیل‌رفتن جنبش، شکاف ایدئولوژیک به‌وجودآمده، همراه با دگرگونی‌های ایجاد شده

در رهبری، جملگی سبب شده بودند تا جنبش به همکاری با بلشویک‌ها روی آورد. ضرورت این همکاری نیز تجدیدنظر یا تغییر در بخش‌هایی از ایدئولوژی و تاکتیک‌های مبارزاتی اولیه جنبش بود.

**ب- پیشینه ارتباط دوسویه بین بلشویک‌ها و جنگلی‌ها:** پیش از رویدادهای یادشده بالا که جنبش را به سوی همکاری با بلشویک‌ها سوق داد، روابطی بین آنان وجود داشت که در تسهیل این همکاری مؤثر بود. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و ظهور بلشویک‌ها در آن کشور، رفته‌رفته هرچه آنان به مرزهای ایران نزدیک‌تر می‌شدند، به همان نسبت تماس‌های آنان نیز با جنبش جنگل بیشتر می‌شد. نشانه‌های بسیاری وجود دارد که بلشویک‌ها از همان آغاز کارشان می‌کوشیدند تا با جنبش ارتباط برقرار کرده و در آن نفوذ نمایند. در این مورد، در گزارشی آمده است که مهدی فرخ، کارگزار وقت گیلان، درباره نگرانی دولت از نفوذ بلشویک‌ها در منطقه، با رهبران جنبش به گفتگو پرداخته است. این گزارش نشان می‌دهد که نظر جنبش در جلب همکاری با بلشویک‌ها و طرد نمایندگان روسیه تزاری بود، ولی سیاست دولت مرکزی در حفظ بی‌طرفی و عدم مداخله هردو طرف، یعنی روس‌های تزاری و بلشویک‌ها در ایران بود (سادات عظیمی، صص ۴۳-۴۴، سند ش ۱۶). البته این گفتگوها خود نشان می‌دهد که بلشویک‌ها پیش‌تر از اینها درصدد گسترش نفوذ خود در ایران، به‌ویژه در جنبش جنگل بوده‌اند. بلشویک‌ها به رهبران جنگل اطمینان داده بودند که به آنان کمک تسلیحاتی خواهند کرد تا با هم بر علیه مأموران تزاری، مانند ژنرال باراتف و افسینکو مبارزه کنند (همان‌جا).

همچنین، در سال‌های ۱۲۹۷ هـ.ش (۱۳۳۶ هـ.ق) و ۱۲۹۸ هـ.ش (۱۳۳۷ هـ.ق)، شماری از بلشویک‌ها در گیلان وارد جنبش شده و مبارزه می‌کردند. تعدادی از آنان نیز دستگیر شده بودند که از جمله آنان یکی «ارسطو اسماعیلویچ» نامی بود که گفته شد از افراد مورد اعتماد میرزا کوچک‌خان و مشاور اداری وی بوده است (Dailami, p. 51). باز در ژوئیه ۱۹۱۹ م (اواخر تیرماه ۱۲۹۸ هـ.ش)، هیئتی با میرزا ملاقات کرده و پیشنهاد کردند تا ۳۰۰ مرد مسلح در اختیار وی بگذارند. اما چون در آن شرایط خاص، میرزا نمی‌خواست بهانه‌ای به دست انگلیسی‌ها بیفتد، از پذیرش آن خودداری کرد (شاکری، صص ۲۱۳-۲۱۴). اما در آن شرایط، میرزا بیشتر به دنبال سلاح و مهمات و متخصصان آموزش‌های نظامی بود. گفته شد که وی حاضر بود به چنین متخصصانی ماهانه بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ تومان

حقوق بپردازد (همان، ص ۲۱۳). در عین حال، چنین روابطی همراه با تبلیغات مرامی نیز بود. بنا به نوشته حاج احمد کسمایی، بلشویک‌ها «مخفیانه در میان ما هم به سود خود تبلیغ می‌کردند و هم برضد بعضی از افراد سازمان آنتریک می‌نمودند». وی می‌افزاید بلشویک‌ها و جنگل به دلیل اخوت انقلابی موظف به حمایت و یاری یکدیگر بودند، ولی کم‌کم زمانی که بلشویک‌ها خواستند در نهضت جنگل رسوخ کرده و آن را به سوی خود متوجه نمایند، «درگیری فکری» میان جنگل با آنان آغاز شد (کسمایی، ص ۹۰).

این شواهد نشان می‌دهد که بلشویک‌ها - پیش از یورش نظامی به انزلی و ورود رسمی به خاک ایران - با جنبش جنگل در ارتباط بوده‌اند و بخشی از این ارتباط هم مربوط به تبلیغ مرام و ایدئولوژی بلشویکی بوده است. لذا آن «درگیری فکری» را که حاج احمد اشاره می‌کند به نظر می‌رسد در همین رابطه بوده است. از این رو، این ارتباط طولانی بلشویک‌ها با جنگل، رفته‌رفته افکار و ایدئولوژی سیاسی میرزا و جنبش را تحت تأثیر قرار داد. چنین تأثیراتی پس از بازگشت میرزا و همراهانش از تنکابن به فومن و فروپاشی «هیئت اتحاد اسلام» آشکارتر شد. به عنوان مثال، چنین تأثیری را می‌توان از پاسخ ۲۶ شهریور ۱۲۹۸ (۲۲ ذیحجه ۱۳۳۷) میرزا به نامه «رتمستر کیکا چینکف» (R. Kikachinkov)، رئیس آتریاد<sup>(۸)</sup> تهران که وی را به تسلیم شدن فرا خوانده بود دریافت. در این نامه، میرزا از ایده جمهوری یاد می‌کند و می‌نویسد: «انقلابات امروزه دنیا ما را تحریک می‌کند که مانند سایر ممالک، در ایران اعلان جمهوری داده و رنجبران را از دست راحت‌طلبان برهانیم، لکن درباریان تن در نمی‌دهند که مملکت ما با قانون مشروطیت [و] از روی پروگرام دمکراسی اداره گردد.» (فخرایی، ص ۲۱۹ / گیلک، ص ۲۴۰)

بدیهی است که ایده جمهوری یک‌شبه در ذهن میرزا خطور نکرده بود. واژه‌هایی چون «جمهوری» و «رنجبران» نیز برآمده از اندیشه‌های سیاسی بلشویک‌ها بود. همچنین، به‌طور قطع می‌توان گفت که منظور از «انقلابات امروزه دنیا» یکی هم همان انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م (۱۲۹۶ هـ ش) بوده است.

طرح چنین اندیشه‌هایی بیانگر چرخشی در ایدئولوژی جنبش به سوی بلشویک‌ها بوده است و اینکه میرزا در این برهه، فاصله خود را با آن دسته از مخالفان تغییر سلسله قاجار و نیز مخالفان جمهوری افزایش داده بود. به‌طور کلی، یأس میرزا از دولت و درباریان در اداره مملکت «با قانون مشروطیت [و] از روی پروگرام دمکراسی»، گویای نقطه عطفی در اتخاذ راهبرد نوین سیاسی وی در رویارویی با دولت تهران و انگلستان به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، واژگان به‌کار گرفته شده در این نامه، بیانگر نوعی دگرگونی

است که در تاکتیک مبارزاتی میرزا در حال شکل‌گیری بود. چنان‌که در ادامه همان نامه می‌نویسد که برای سعادت کشور حاضر است «کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود». چنین تاکتیکی مغایر با رویه پیشین وی بود که در آن سخت مخالف خونریزی و کشتن بوده است.

### اعلام «جمهوری شوروی»

همچنان‌که در بالا اشاره شد، بلشویک‌ها از مدت‌ها پیش با جنبش جنگل در ارتباط بوده‌اند. از این‌رو، این نکته را باید یادآور شد که آن‌گونه که وقایع‌نگاران نوشته‌اند، ورود آنان به انزلی، به‌منظور سرکوب قوای ضدانقلابی ژنرال دنیکین، برای رهبری جنبش غافلگیرانه نبود. نشانه‌هایی وجود دارد که برای ورود بلشویک‌ها به ایران، از پیش توافق‌هایی بین آنان و میرزا صورت گرفته بود. اما چون ممکن بود که این قرارها مورد سوءاستفاده انگلیسی‌ها و متحدان ایرانی آنان قرار گیرد، بر پنهان نگه‌داشتن آنها کوشش می‌شد (شاگری، ص ۲۳۳). در همین رابطه، حاج احمد کسمایی ضمن شرح ارتباط بلشویک‌ها با جنبش می‌نویسد: «آخرین پیشنهادشان در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) این بود که پیغام فرستادند خودتان را حفظ کنید تا رفقایمان به بادکوبه برسند» (کسمایی، ص ۸۹).

به‌هرحال، با ورود بلشویک‌ها به انزلی، هیئتی از جنگل به همراه میرزا به آنجا رفته و به گفتگو نشستند. در پایان نیز بر سر یک توافق ۹ ماده‌ای به ظاهر به تفاهم رسیدند، هرچند که تضادهای ایدئولوژیک و تاکتیکی در بطن آن وجود داشت. مواد ۱ تا ۴ این قرارداد بیشتر در ربط با مسائل سیاسی و نوع حکومتی بود که می‌بایست در آینده تشکیل می‌شد. ماده ۲ این موافقت‌نامه متضمن «تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت» بود (گیلک، ص ۲۷۳)<sup>(۹)</sup>. براین‌اساس، ایده جمهوری که میرزا در نامه خود به رئیس آتریاد تهران به آن اشاره کرده بود، در این تاریخ به صورت قرارداد درآمد و رسماً پذیرفته شد. اما جمهوری انقلابی موقت، برای منطقه گیلان در نظر گرفته شده بود و طبق ماده ۳ همان موافقت‌نامه، مقرر شد پس از فتح تهران و تأسیس مجلس مبعوثان، هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند، همان به رسمیت شناخته شود (همان‌جا). اما کمی بعد، یعنی در ۱۶ خرداد ۱۲۹۹ (۱۸ رمضان ۱۳۳۸)، و دو روز پس از ورود میرزا به رشت، رسماً بیانیه دیگری صادر شد که بلشویک‌ها و کمونیست‌های ایران (حزب عدالت) در تنظیم آن نقش داشته‌اند. لحن این بیانیه تندتر بود و تغییر اندیشه‌های

سیاسی را آشکارتر ساخت. این بیانیه نیز در پایان ۴ ماده داشت که در ماده ۱ آن آمده بود: «جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده جمهوری را رسماً اعلان می‌کند» (گیلک، صص ۲۸۰-۲۸۱؛ فخرایی، صص ۲۴۹-۲۵۰)<sup>(۱۰)</sup>. دو نکته در این ماده قابل تأمل است. یکی این‌که به‌جای عنوان «جنبش جنگل» یا «اتحاد اسلام»، عنوان «جمعیت انقلاب سرخ ایران» به‌کار گرفته شد که ترکیبی از قوای جنگل و بلشویک‌ها بود. دیگر این‌که اعلام جمهوری، همراه با لغو «اصول سلطنت» که بخشی از نظام مشروطه سلطنتی به‌شمار می‌رفت، به این معنی بود که جمهوری جایگزین نظام مشروطه سلطنتی در ایران می‌شد و دیگر منحصر به منطقه گیلان هم نبود. به‌کارگیری «جمعیت انقلاب سرخ ایران» و اعلام جمهوری موقت که «جمهوری شوروی» نیز خوانده شد، جملگی دلالت بر تغییراتی در هویت و ایدئولوژی پیشین جنبش داشتند<sup>(۱۱)</sup>. گذشته از اینها، در مواد چهارگانه این اعلامیه، دیگر گفتگویی از مجلس مبعوثان و هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند نبود.

### پیامدهای تحوّل ایدئولوژیک جنبش

این روی‌گردانی از مشروطه‌خواهی به جمهوری شوروی و لغو سلطنت مشروطه، یعنی مخالفت با پادشاهی احمدشاه و سلسله قاجار، به زیان جنبش تمام شد. از این زمان شمار مخالفان جنبش رو به افزایش نهاد. مخالفت با سلطنت مشروطه، ادعای مخالفان جنبش جنگل در تهران را - مبنی بر یاغی و سرکش بودن جنبش - به اثبات می‌رساند. زیرا چنین اتهامی قبلاً بارها تکرار شده بود و جنبش هر بار ناگزیر بود که آنها را از طریق روزنامه جنگل تکذیب نماید (س ۱، ش ۱۲، ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۵، ص ۱). احمدشاه نیز که قبلاً سیاست مدارا با جنبش را در پیش گرفته بود، تغییر موضع داد. او حتی پیش از این، آن قدر به میرزا اعتماد داشت که در برابر فشارهای انگلیسی‌ها، پیام محرمانه خود را توسط وی به بلشویک‌ها می‌رساند. پیام شاه توسط میرزا این بود که نمایندگان مطمئنی به قفقاز نزد بلشویک‌ها بفرستد و به‌نام ملیون ایران با آنان سازش کند و به آنان بفهماند که چگونه دست‌وپای دولت ایران بسته است و این‌که «ما ناچاریم با دولتی که قشون او و نفوذ او [یعنی انگلیس] ما را احاطه نموده است تا آنجا مدارا کنیم که قشون روس‌ها به سرحدات قدیم خود برسند و خلاصه آنکه دست و داد ما به تدریج و آهستگی به سوی آنها دراز خواهد شد» (صفوی، ص ۱۲۴). ولی جنگلی‌ها به گونه دیگری

رفتار کردند که تأسف شاه را بر انگیخت. شاه گفت: «اما متأسفانه جنگلی‌ها شورش را در آوردند و سازش با روس‌ها را به صورت دیگری درآوردند» (همان‌جا). مفهوم این عبارت احمدشاه این بود که جنبش بجای این که به شاه اعتماد کند و بلشویک‌ها را از تمایلات ضدانگلیسی شاه مطمئن سازد، خود بر علیه پادشاه مشروطه با آنان هم‌پیمان شده بود. از این‌رو، پس از آن دیگر به جنگل به مثابه یک جنبش ملی - مذهبی، ضد استبدادی، ضد بیگانه و رهایی‌بخش نگریسته نمی‌شد. بلکه به منزله جنبشی نگریسته می‌شد که در اثر انحراف ایدئولوژیک، به بیگانگان پیوسته و در صدد براندازی سلطنت مشروطه و سلسله قاجار است. گذشته از این‌ها، جنبش در پی ائتلاف و همکاری با بلشویک‌ها، دیگر نمی‌توانست در پی آرمان‌های ملی - مذهبی خود باشد، زیرا این آرمان‌ها با اندیشه‌های انترناسیونالیستی بلشویک‌ها در تضاد بود. در پی چنین پیوندی بود که چهره‌هایی چون خیابانی، مشیرالدوله پیرنیا (رئیس‌الوزرا) نیز در پیام‌هایی از میرزا خواسته بودند که راه خود را از بلشویک‌ها جدا سازد (بکیکیان، صص ۳۰-۱۲۹)<sup>(۱۲)</sup>. اما میرزا در پاسخ نماینده مشیرالدوله گفت:

«ما این رژیم پوسیده قاجار را نمی‌خواهیم، زیرا از روزی که طایفه قاجار به سلطنت ایران رسیدند روزبه‌روز بدبختی ما ملت ایران افزوده گردید... و آخرین جواب عرض می‌کنم که تا ساعتی عمرم باقی است از پا نخواهم نشست و تا انگلیس را از ایران خارج نکرده و تمام امور مملکت را از طایفه قاجاریه خارج ننموده و اعلام جمهوریت نداده باشم که تا ملت ایران با دست خود مملکت را اداره نماید و ایران از دست اجنبی و خائنین نجات یابد، اسلحه به زمین نخواهم گذاشت» (صبوری دیلمی، ص ۱۵۸).

حتی عده‌ای از روشنفکران نیز از موضوع اعلامیه جمهوری و لغو سلطنت ناخرسند شده بودند، زیرا اینان طرفدار مبارزه با انگلیس و وثوق‌الدوله بودند، ولی با الغای سلطنت احمدشاه موافق نبودند<sup>(۱۳)</sup>.

از سویی، هرچند که روند تغییر ایدئولوژی سیاسی از مشروطه‌خواهی تا جمهوری شوروی، برای رهبری جنبش - به دلیل ارتباط طولانی با بلشویک‌ها - ناگهانی نبود، اما این تغییر برای بدنه جنبش غافلگیرانه بود. زیرا از تجاوز بلشویک‌ها به انزلی (۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹) تا اعلام جمهوری شوروی در رشت و لغو سلطنت (۱۶ خرداد ۱۲۹۹)، تنها بیست روز فاصله بود. در این مدت کوتاه، پذیرش این همه تغییر برای اعضای جنبش و توده هوادار آن بسیار دشوار بود. مجاهدان جنگل که در طی پنج سال و نیم گذشته، مبارزات خود را به نام احمدشاه قاجار و نظام مشروطه انجام داده بودند، اکنون

نمی‌دانستند که چرا ناگهان باید بر ضد شاه بجنگند. از این رو، هنگامی که در میتینگ‌ها بر ضد شاه شعار می‌دادند، عده‌ای از آنان با قزاقان هم‌صدا شده و شعار «زنده باد احمدشاه» سر می‌دادند (یقیان، ص ۸۸).

در پی اتحاد و همکاری با بلشویک‌ها، طولی نکشید که تفاوت‌ها و تضادهای ایدئولوژیک و تاکتیک مبارزاتی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در عمل نمایان‌تر شدند. یکی از پیامدهای این تضادها، ایجاد شکاف در درون جنبش و انشعاب جناح احسان‌اله خان از جنگل بود. وی که گفته شد احساسات ضد مذهبی داشته و از پیش نیز تحت‌تأثیر اندیشه‌های بلشویزم و سوسیالیزم قرار داشت، با گرایش به بلشویک‌ها، این اندیشه‌ها را تقویت کرده و در نهایت از جنبش جدا شد و به بلشویک‌ها پیوست (رواسانی، صص ۱۲۲ و ۲۳۶).

همچنین، اعلام جمهوری شوروی و طرح اندیشه‌ها و شعارهای تند کمونیستی، نگرانی طبقات ثروتمند و بازرگان را که از جنبش جنگل پشتیبانی مالی می‌کردند برانگیخت و آنان را از میرزا دور ساخت. چنین نگرانی‌هایی به طبقات کارگر و صنعتگر - که آگاهی چندانی نداشته و تحت‌تأثیر گفته‌های همان طبقات ثروتمند قرار داشتند - نیز سرایت کرده بود (یقیان، صص ۸۷-۸۸؛ شاکری، ص ۵۲۴). نیز گفته شد که گرایش‌های تند کمونیستی پیروان احسان‌اله خان، افکار عمومی را روزبه‌روز نسبت به نهضت جنگل - که اصولاً رشد خود را زیر نام «اتحاد اسلام» آغاز کرده بود - بدبین‌تر می‌کرد (کسمایی، صص ۲۷-۲۸)<sup>(۱۴)</sup>.

از سویی، همکاری سیاسی - ایدئولوژیک جنگل با بلشویک‌ها، استیلای ادبیات سیاسی بلشویکی را در پی داشت که به‌صورت سیلی از واژگان کمونیستی و سوسیالیستی، همراه با تبلیغات گسترده، به منطقه سرازیر شده بود. ادبیات سیاسی بلشویک‌ها، ادبیات سیاسی جنبش را که معرف هویت ایدئولوژیک آن بوده و ریشه ملی - مذهبی داشت، تحت‌الشعاع خود قرار داده و از این منظر نیز بین جنبش و پایگاه اجتماعی آن شکاف ایجاد کرده بود. به عبارت دیگر، جنبش جنگل در پیوند خود با بلشویک‌ها، از ادبیات سیاسی - اجتماعی پیشین خود که برآمده از متن جامعه و تاریخ و باورهای اتحاد اسلام و مشروطیت بوده و زمینه‌های تاریخی پذیرش آن نیز در جامعه وجود داشت، فاصله گرفته بود. درحالی‌که پذیرش یک نظام سوسیالیستی بلشویکی هیچ زمینه تاریخی در ایران نداشته و برای مردم بیگانه می‌نمود. مجموعه این عوامل بر پایگاه



مردمی جنبش و مشروعیت آن آسیب زده بود. چنان‌که، در گزارشی از گیلان به تاریخ ۲۶ خرداد ۱۲۹۹ (۲۸ رمضان ۱۳۳۸) آمده است: «نفوذ و محبوبیت کوچک‌خان و جنگلی‌ها هم در نتیجه اتحاد آن‌ها با بلشویک‌ها و اعلان رسمی که به مردم داده‌اند به کلی از بین رفت و این خود موفقیت عمده‌ای است برای هیئت دولت در رفع و دفع آنها (همایش بازشناسی نهضت جنگل، ص ۱۶۶).

### نتیجه

در این پژوهش روند تغییر ایدئولوژی جنبش جنگل، از آغاز مبارزه تا آستانه کودتای سرخ بلشویک‌ها در ۹ مرداد ۱۲۹۹ (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) مورد بررسی قرار گرفت. چنان‌که نشان داده شد، تا زمانی که جنبش به نام استقلال، طرد بیگانگان، احیای مشروطیت، اتحاد اسلام و پادشاه مشروطه مبارزه می‌کرد و این عناصر محورهای ایدئولوژیک آن را تشکیل می‌دادند، روزبه‌روز دامنه آن گسترش می‌یافت و از طبقات مختلف جامعه به آن می‌پیوستند. اما چند حادثه سبب تضعیف جنبش شده و در نتیجه زمینه را برای تغییر ایدئولوژی آن فراهم کرد. از جمله مهم‌ترین این رویدادها عبارت بودند از: تحلیل‌رفتن قوای نظامی و تسلیحاتی جنبش در پی جنگ‌های نابرابر با نیروهای مشترک انگلیسی - دولتی، تسلیم‌شدن دو تن از رهبران برجسته جنبش (حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت)، تغییرات در هیئت اتحاد اسلام که نقش رهبری سیاسی - ایدئولوژیک جنبش را ایفا می‌کرد و غیره. در پی چنین رویدادهایی بود که جنبش برای تقویت خود و ادامه مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی، به بلشویک‌ها روی آورد که از مدت‌ها پیش با آنان در ارتباط بود.

ضعف و یأس جنبش از تحقق ایدئولوژی اولیه از یک‌سو، و همکاری و همگرایی ایدئولوژیک با بلشویک‌ها از سوی دیگر، رفته‌رفته سبب تغییر ایدئولوژیک از مشروطه‌خواهی به جمهوری شوروی گردید. این تغییرات و همکاری با بلشویک‌ها، سبب ضعف پایگاه اجتماعی جنبش گردید. زیرا جنبش متکی به طبقات زمین‌دار، خرده‌مالکان، تجار، روحانیان و کسبه بود که از هواداران ایدئولوژی اولیه جنبش به‌شمار می‌رفتند، نه جمهوری شوروی بلشویکی. اینان همچنین از نظر اقتصادی و مذهبی نیز بلشویک‌ها و کمونیست‌ها را خطرناک می‌دانستند. علاوه بر اینها، این تغییرات، هویت ملی - مذهبی

جنبش را نیز تحت‌الشعاع قرار داد و در مجموع آن را آسیب‌پذیرتر و سرکوبی آن را نیز آسان‌تر کرده بود.

### پی‌نوشت

۱. درباره چگونگی این مسافرت، نک: دیوسالار، صص ۲۲۴-۲۲۸
۲. برای ملاحظه اصل مرام‌نامه، نک: فخرایی، صص ۵۶-۵۷.
۳. جنبش بر اساس همان دیدگاه ایدئولوژیک خود، رجال و عناصر قوه مجریه را به مطلوب و نامطلوب تقسیم می‌کرد. افرادی چون سپهسالار تنکابنی، سعدالدوله، سپهدار مالیه (سردار منصور)، فرمانفرما، ظل‌السلطان، کامران میرزا، شعاع‌السلطنه، صولت الدوله، شیخ خزعل، سردار ارفع، قوام‌الملک و صارم‌الدوله در لیست رجال مطرود قرار داشتند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۴، ۱۲ رمضان ۱۳۳۵، ص ۳).
۴. برای ملاحظه عین اعتبارنامه نک: گیلک، ص ۸۰.
۵. این افراد عبارت بودند از: سیدمحمدرضا مساوات، سیدمحمد کمره‌ای، سلیمان محسن اسکندری، سیدیحیی ندامانی (ناصرالاسلام)، میرزا طاهر تنکابنی، سیدحسن مدرس، ادیب‌السلطنه سمیعی و دیگران (فخرایی، ص ۲۳).
۶. البته «جنگل» نیز عنوان رسمی تشکیلات جنبش نبود. بلکه بعداً که مکان واقعی جنبش به جنگل منتقل گردید، به طور شفاهی و در گفتار این عنوان به جنبش اطلاق گردید. در صورتی که از همان آغاز همیشه عنوان آن «هیئت اتحاد اسلام» بوده است (کسمایی، ص ۳۲).
۷. به عنوان مثال، یکی از این افراد به نام رضا افشار بود که امور مالی جنگل را به عهده داشت. وی در حالی که جنبش گرفتار مشکلات مالی بود، مبلغ ۸۴۰/۰۰۰ ریال از بودجه جنبش را برداشته و به تهران گریخت (فخرایی، ص ۹۷).
۸. آتریاد (Atriad) واژه‌ای روسی و عبارت از یک واحد نظامی است بین هنگ و لشگر به لحاظ تعداد نفرات (عمید، ج ۱، ذیل حرف «آ»؛ شاکری، ص ۲۴۸).
۹. سه ماده دیگر از چهار ماده یادشده به شرح زیر بودند: «۱- عدم اجرای اصول کمونیزم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات. ۳- پس از ورود به تهران و تأسیس مجلس مبعوثان، هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند. ۴- سپردن مقدرات انقلاب به دست این حکومت و عدم مداخله شوروی‌ها در ایران» (فخرایی، ص ۲۴۴؛ گیلک، ص ۲۷۳).
۱۰. سایر مواد چهارگانه عبارت بودند از: «۲- حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می‌گیرد. ۳- هر نوع معاهده‌ای را که به ضرر ایران قدیم و جدیداً با هر دولتی شده لغو و باطل می‌شناسد. ۴- حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته تساوی حقوق درباره آنان قائل و حفظ شعائر اسلامی را از فرایض می‌داند» (فخرایی، صص ۲۴۹-۲۵۰).

۱۱. واژه «جمهوری شوروی» مفهومی دوگانه را القا می‌کرد: یکی «شورایی بودن»، دیگری «شوروی بودن» یعنی برآمده از نظام شوروی بلشویکی. البته از آن پس «شوروی سازی» در محتوا و ساختار جنبش هم آغاز شده بود. به عنوان نمونه، حتی آرم شیر و خورشید دولت شاهنشاهی را دست‌کاری کرده و یک داس و چکش نیز بر بالای خورشید اضافه کردند و آن را «آرم جمهوری انقلابی گیلان» نامیدند. کابینهٔ وزرای جمهوری نیز به پیروی از الگوی شوروی، خود را «شورای کمیسرهای خلق» نامید (پرسیتس، ص ۳۶).
۱۲. شیخ محمد خیابانی به میرزا نوشته بود: «چه فرقی در بین شما و وثوق‌الدوله است؟ وثوق‌الدوله می‌خواهد ایران را با مساعدت لشگریان انگلیس اداره کند، شما می‌خواهید ایران را با مساعدت لشگریان روس اشغال کرده و اداره کنید» (یقیان، ص ۱۳۷).
۱۳. به عنوان مثال، نسیم شمال در طرفداری از احمدشاه، اشعار زیادی را در جای‌جای دیوان خود به وی اختصاص داده است، درحالی که در مجموع، نظرش نسبت به جمهوری منفی است (حسینی، صفحات مختلف).
۱۴. کسمایی می‌افزاید این بدبینی‌ها به جایی رسیده بود که بعدها استقبال از سر بریدهٔ میرزا به گونه‌ای انجام شد که شایستهٔ آن انقلاب آزادی‌خواه نبود (کسمایی، صص ۲۷-۲۸).

## منابع

### کتاب

- آلیانی، شاهپور، *نهضت جنگل و معین رعایا (حسن خان آلیانی)*، فرشید، تهران، ۱۳۸۵.
- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، چاپ چهارم، زوار، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱.
- پرسیتس، موسی، *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمهٔ حمید احمدی، شیرازه، تهران، ۱۳۷۹.
- جنگلی، میرزا اسماعیل، *قیام جنگل (یادداشت‌ها میرزا اسماعیل جنگلی)*، به کوشش اسماعیل رائین، جاویدان، تهران، ۱۳۵۷.
- حسینی (رشتی)، سید اشرف‌الدین، *دیوان کامل نسیم شمال*، با مقدمهٔ سعید نفیسی، چاپ سوم، سعدی، تهران، ۱۳۷۰.
- رحیم‌زاده صفوی، علی‌اصغر، *اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان*، فردوسی، تهران، ۱۳۶۲.
- رواسانی، شاپور، *نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*، شمع، تهران، ۱۳۶۸.
- صبوری دیلمی، محمدحسن، *نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل*، چاپخانهٔ مظاهری، تهران، ۱۳۸۵.
- شاگری، خسرو، *میلاذ زخم (جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران)*، ترجمهٔ شهریار خواجهیان، اختران، تهران، ۱۳۸۶.

- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ج ۱.  
فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل (میرزا کوچک خان)، چاپ یازدهم، جاویدان، تهران، ۱۳۶۶.  
کسمایی، حاج احمد، یادداشت‌های حاج احمد کسمایی، به کوشش پوراندخت کسمایی، چاپ کامپوس، اهلیو (آمریکا)، ۱۹۹۳.  
گیلک (خمامی)، محمد علی، تاریخ انقلاب جنگل، گیلکان، رشت، ۱۳۷۱.  
میرابولقاسمی، سید محمد تقی، دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل، ندا، تهران، ۱۳۷۸.  
یقیان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل (یادداشت‌های یک شاهد عینی)، به کوشش برزویه دهگان، نوین، تهران، ۱۳۶۳.

#### مقالات

- دیوسالار، یحیی، «اتحاد اسلام و پیدایش جنگل»، *ارمغان*، دوره ۳۴، تیر و مرداد ۱۳۴۴، ش ۵ و ۴.  
کوهستانی نژاد، مسعود، «خورشید بر فراز جنگل»، *گنجینه اسناد*، س ۱۱، ش ۴۳، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، پاییز ۱۳۸۰.

Dailami, Pezhman, "The Bolsheviks and the Jangali revolutionary movement, 1915-1920", In *Cahiers du monde russe et soviétique*, vol. 31, n. 1, Janvier-Mars 1990, pp. 34-59.

#### مطبوعات

- روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۳، ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۵.  
روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ۱۵ جمادی الآخر ۱۳۶۶.  
روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۲، ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۵.  
روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۷، ۷ جمادی الثاني ۱۳۳۶.  
روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳۰، ۲۰ رجب ۱۳۳۶.  
روزنامه جنگل، س ۱، ش ۴، ۱۲ رمضان ۱۳۳۵.

#### اسناد

- سادات عظیمی، رقیه (به کوشش)، *نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه*، چاپ وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۷.  
کشاورز، فتح‌اله (به کوشش)، *نهضت جنگل و اتحاد اسلام (اسناد محرمانه و گزارش‌ها)*، سازمان اسناد و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۱.  
گنجینه اسناد (ویژه نامه نهضت جنگل)، س ۱۱، ش ۴۳، سازمان اسناد ملی ایران، پاییز ۱۳۸۰.  
همایش بازشناسی نهضت جنگل، *مجموعه اسناد نهضت جنگل*، شهر باران، رشت، ۱۳۸۱.